

بازار نشر این روزها شاهد دو کتاب در حوزه فرهنگ و ادبیات است که یکی را ناشری مشهدی عرضه کرده است و دومی مؤلف مشهدی دارد. به گزارش شهرآرا، رمان «به امید دیدار» درباره زندگی معصوم سوم، حضرت فاطمه زهرا^(س)، است. مریم شریف رضویان، نویسنده اثر، در مسیر نگارش آن با محدودیت‌های ویژه پرداختن به معصومان^(ع) در آثار ادبی از سویی و کمبود منابع موقد درباره زندگی حضرت زهرا^(س) پیش از رحلت پیامبر^(ص) از سوی دیگر روبه رو بوده است. از این رو، تصمیم گرفته شخصیت اصلی داستانش را افرادی قرار دهدکه شاهد زندگی آن حضرت است.

او روایت خود را از نگاه اشواق، دختر بت پرست، دنبال می‌کند که در همسایگی رسول خدا^(ص) اقامت دارد. اشواق که برای خواننده، رخدادهای مهم زندگی دختر پیامبر^(ص) را نقل می‌کند، تحت تأثیر سجایای اخلاقی حضرت فاطمه زهرا^(س) به دین اسلام می‌گراید. رمان «به امید دیدار» را به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) در ۳۲۸ صفحه به چاپ رسانده است.

کتاب دوم را مؤلفی مشهدی فراهم آورده است. محمد ارزنگ در «واژه نامه‌گویی مشهدی» ادای دینی کرده است به‌گویی زادگاهش مشهد. سال هاست که دغدغه‌مندان فرهنگ شهر ما از کم‌رنگ شدن کاربردگویی مشهدی در مکالمات روزمره مردم این کلان شهر می‌گویند. عواملی چون معرفی نامناسب و غیرجدی لغات و لهجه مشهدی مانع از نمود بایسته آن در جایگاه یکی ازگویش‌های باییشینه زبان فارسی شده است. تألیف کتاب‌هایی مانند اثر نام برده‌گامی است در راستای پاسداری از این عنصر فرهنگی در این خطه از شرق ایران. در مدت بیش از دو دهه تلاش و پژوهش مؤلف، حدود ۲هزار مدخل برای ارائه در این کتاب مرجع آماده و از این طریق واژه‌های مشهدی ثبت و به خواننده معرفی شده است. «واژه نامه‌گویی مشهدی» را انتشارات چتر فیروزه در ۲۱۲ صفحه روانه بازار کرده است.



دقتر هفتم شاهنامه بهفر منتشر شد

دقتر هفتم «شاهنامه فردوسی؛ تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات» به سعی مهری بهفر منتشر شد.

این اثر تصحیح جدیدی از شاهنامه همراه با شرح یکایک ابیات آن است. مهری بهفر در پیشگفتاری که بر دفتر یکم آمده، نوشته است: «شرح یکایک ابیات در این کتاب از راه بررسی لغات و عبارات، تعبیرکنایی، استعاری، مجازی و... و مقایسه درون مایه داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه و خوشکاری‌شان با مایه ازا‌های اساطیری، حماسی و غیرحماسی در متون هم زمان و نا‌هم زمان با شاهنامه، گزارش و ریشه‌شناسی واژگان متن صورت گرفته است.»

دکتر مهری بهفر، استاد ادبیات، سال هاست عمرش را پای این کار گذاشته است. نخستین دقتر شاهنامه فردوسی به تصحیح او سال ۱۳۹۱منتشر شد، یعنی یازده سال از انتشار نخستین دقتر آن می‌گذرد و این مسیر هنوز ادامه دارد.

استاد محمدرضا شفیعی‌کدکنی در دست نوشته ای برای ماهنامه «آریا» با اشاره به این کتاب نوشته است: «اگر از من بخواهندکه روزی دو تن از نسل جوان شاهنامه‌شناسان ایران را برای یک کنگره بین‌المللی ادبیات جهان معرفی کنم، بی‌گمان آقای دکتر سجاد ایدنلو و خانم دکتر مهری بهفر را پیشنهاد خواهم کرد؛ این دو جوان دانشمند در مطالعات شاهنامه‌شناسی مایه افتخار ایران‌اند و اکنون که شما درباره خانم دکتر بهفر نظر مرا خواستید، با خاطر جمع و دور از هرگونه تصادفی نظرم را درباره ایشان به اختصار یادآور می‌شوم؛ کارهای ایشان درباره شاهنامه دارای تمام ارزش‌های یک کار آکادمیک است و من آرزو می‌کنم که روزی آخرین مجلد تحقیق ایشان را درباره شاهنامه‌یاریت‌کنم و پس از این نیز کارهای دیگری را، با احترام. محمدرضا شفیعی‌کدکنی، ۱۵شهریور۱۳۹۶»

زین‌تقدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناویراسته ✖**

۲۷۵ نمایندگان فعلی مجلس در انتخابات ثبت‌نام کردند که ۲۶ نفر آنها تایید صلاحیت نشدند.

- ویراسته ✔**

۲۷۵ نماینده فعلی مجلس در انتخابات ثبت‌نام کردند که ۲۶ نفر آن‌ها تایید صلاحیت نشدند.

- نکته ⓘ**

جمع بستن معدود نادرست است. در فارسی معدود در مفرد و جمع با عدد مطابقت نمی‌کند.

#زین-تقدیرپرسی

غربت کتاب در کتاب‌فروشی

داستان تکراری فشار اقتصادی بر کتاب‌فروشی‌ها که پای فروش نوشت افزار را به مغازه‌ها باز می‌کند



مریم محبی

آیامی توانیم امید داشته باشیم کتاب‌فروشی‌های نوپایی که قرار است در شهرمان پا بگیرند، فقط کتاب‌فروشی باشند؟ یعنی به جز کتاب، چیز دیگری برای فروش نداشته باشند؟ اصلاً چنین اتفاقی ممکن است و باز هم یک کتاب‌فروشی برپا می‌شود یا حالا باید فقط چشم انتظار کافه‌کتاب‌هایی باشیم که دوست دارند قهوه هم دست مشتری‌هایشان بدهند و

نوشت افزار و خرده‌ریزهای هنری و فانتزی بفروشند؟ البته شاید انتقادی به اصل این موضوع وارد نباشد، اما وقتی نگاهمان را به عقب می‌اندازیم و کتاب‌فروشی‌های قدیمی را می‌بینیم که با یک دستگاه قهوه‌ساز در کنار قفسه‌های کتاب خود قرار داده‌اند یا برای فروش زیاد و کسب سود، به فروش اقلام دیگری متوسل شده‌اند، دوباره یاد مهاجرت و مظلومیت کتاب و کتاب‌خوانی در مملکتمان می‌افتیم و اینکه اگر قرار باشد شما فقط یک فروشنده کتاب باشید، محال است بتوانید روی جنبه مالی و اقتصادی آن حساب کنید.

خبرگزاری ایبنا داشت، درباره همین موضوع صحبت کرده و گفته بود: «مردم به خرید کتاب رغبتی نشان نمی‌دهند و اگر این نوشت‌افزارها در این مغازه نباشد، رسماً باید مغازه را تعطیل کنیم!» و حالا حرفش را این‌گونه برای ماتکرار می‌کند: «فروش کتاب فوق‌العاده کم است و به تنهایی نمی‌تواند جواب‌گوی مخارج باشد. فروشنده نمی‌تواند به کتاب فروختن بسنده کند. از طرفی، دیگر کسی به دنبال کتاب خریدن و کتاب خواندن نیست، چون گران است. دلایلی مثل پررنگ شدن فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و آمدن بی‌بی‌اف‌ها هم مؤثر است. اگر بخواهیم از جزئیات بیشتری سخن بگوییم، باید به عواملی چون سانسور کتاب هم اشاره کنیم و اینکه کتاب‌هایی که مردم می‌خواهند، پیدا نمی‌شود.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: «اگر بخواهیم مقایسه‌کنیم، مردم در زمان گذشته و نسبت به روزگار کنونی خیلی بیشتر کتاب می‌خواندند، اما اینکه علت چنین اتفاقی را بهتر است کجا جست‌وجو کرد، باید بدانیم درباره مسائل اجتماعی هیچ‌گاه فقط یک عامل دخیل نیست. هم مردم مقصرند و هم سیاست‌گذاری‌ها و عواملی چون گرانی و اگر می‌خواهیم از این اتفاق عبور کنیم، اول از همه باید به مردم امید بدهیم، امید از مردم ما گرفته شده است، احوال خوبی ندارند و نمی‌توانند کاری بکنند.»

- دوباره به کاغذ و کتاب پیارانه بدهید

«عدل» و «عدالت» هم مانند سروش، دو مغازه قدیمی دیگر هستند که از آغاز شکل‌گیری‌شان در محله سراب (خیابان امام خمینی^(ع)، نرسیده به میدان شهدا)، فروش کتاب و نوشت‌افزار را در کنار هم داشته‌اند، اما این روزها با وجود اینکه هنوز عنوان کتاب‌فروشی بر سرِ آن‌ها برقرار است، بیشتر فروشنده لوازم درس و مدرسه هستند. البته همچنان کتاب‌های عمومی چون دیوان حافظ یا بوستان سعدی در ویتترین آن‌ها به چشم می‌خورد. سید محمد صادق میراسکندری، صاحب کتاب‌فروشی عدالت، به ما می‌گوید این مغازه ۴۵ سال قدمت دارد و پیش از این، کتاب‌های بیشتری اینجا وجود داشته و البته حجم زیادی از آن‌ها کتاب‌های درسی و کمک‌درسی بوده که دانش‌آموزان را به اینجا می‌کشانده است.

او هم به قیمت زیاد کتاب‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

حرف‌ها البته حرف‌هایی تازه نیست؛ گرانی کاغذ و کتاب، حذف یارانه کاغذ، دغدغه‌های زندگی و مشغولیت‌هایی که مطالعه را از اولویت‌های زندگی مردم دور کرده‌اند و چالش‌های دیگر، همگی از مسائلی هستند که ما در گشت‌وگذارهایمان در شهر و صحبت با کتاب‌فروش‌های قدیمی که بعد کتاب‌داری‌شان کم و کم رنگ‌تر شده است، با آن روبه‌رو شدیم. حرف‌هایی که شاید بارها و بارها شنیده‌ایم، اما رجوع به آن و به یاد آوردنشان قطعاً ضروری است. به ویژه وقتی صحبت از جمع‌کردن آن‌ها به میان می‌آید!

جای تأسف دارد که همان تعداد اندک کتاب‌فروشی‌ها هم دیگر نمی‌توانند به فعالیتشان ادامه دهند،»

- کتاب خیر، اسپرسو آری!

باروح، سی سال است که کتاب‌فروش است و در این مغازه فعالیت می‌کند. وقتی داستان گفت‌وگوی سال گذشته را از او جویا می‌شویم، می‌گوید به درخواست پسرش به این موضوع فکر کرده، چون او تمایلی برای کارکردن در این کتاب‌فروشی نداشته است؛ «حق هم داشت، من کتاب‌فروش با سی سال سابقه و ۲۰ هزار جلد کتاب، در ماه گذشته ۱۲ میلیون تومان درآمد داشتم. آن هم درحالی‌که از ۸ صبح تا ۹ شب در مغازه هستم، مگر اینکه برای استراحت ظهر مغازه را ببندم. می‌خواستم اینجا را جمع کنم، بخشی از کتاب‌ها را هم فروختم، درصدی را هم تخفیف زدم، با همه این صحبت‌ها، هرچه فکر کردم، دیدم اصلاً قادر نیستم کاری به غیر از این انجام بدهم.»

او البته مدتی است یک دستگاه قهوه‌ساز هم در کنج مغازه‌اش گذاشته است و در همین زمانی که مشغول گپ‌زدن هستیم، کتابی نمی‌فروشد، اما دوسه فنجان اسپرسو چرا، می‌گوید این قهوه‌ساز هم داستانی دارد و در واقع قسمت باقی‌مانده از کافه‌کتابی است که در زشک راه انداخته است. او هم مشابه دیگر هم صنفانش یکی از دلایل رکود کتاب و کتاب‌خوانی را وجود فضای مجازی می‌داند و می‌گوید: «واقعاً صرف نمی‌کند یعنی شما اگر بخواهی از راه‌کتاب‌فروشی درآمد زندگی‌ات را بگذرانی، امکان ندارد و از محالات است. ما به این کار عشق می‌ورزیم، امکان ندارد شما بدون عشق بتوانید در این حرفه دوام بیاورید. آن‌هایی که می‌بینی مقاومت کردند، فقط از روی عشق و علاقه است و اینکه مکان متعلق به خودشان است و اجاره نمی‌دهند، محال است کتاب‌فروشی دیگری به شهرمان اضافه شود، مگر اینکه به جایی وابسته باشند. بسیاری از آن‌هایی که اکنون در پاساژ مهتاب کار می‌کنند، در گذشته کتاب‌های مختلفی داشتند، اما اکنون فقط کتاب درسی دارند. ما که برویم، دیگر کسی نمی‌آید کتاب فروشی بزند، نهایتاً می‌شود کافه‌کتاب، با همه این صحبت‌ها، با این داستان موافق نیستم که در کنار کتاب، چیزهای دیگری بفروشیم. به اعتقاد من در شان کتاب‌فروشی نیست، من حتی جمعه بازار را هم در شأن کتاب نمی‌دانم.»

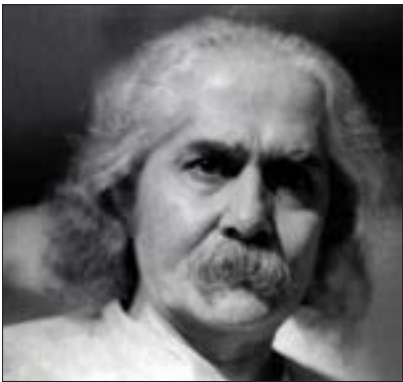
ایران اخوان ثالث درگذشت

در قطعه ۲ بهشت زهرا (در کنار لاله) گرد هم می‌آییم و پس از آن بنا به وصیتش هزینه‌های مرسوم مجالس یادبود و غیره را صرف امور خیریه خواهیم کرد.»

مهدی اخوان ثالث سال ۱۳۲۹ با دخترعمویش، ایران-ازدواج کرد. حاصل ازدواج مهدی اخوان ثالث و همسرش سه دختر به نام‌های لاله، لولی، تنسگل و سه پسر به نام‌های توس، زردشت و مزدک علی است.

از حوادث دل‌خراش دوره زندگی اخوان می‌توان به مرگ دو فرزندش اشاره کرد. تنسگل، دختر سوم او، در سال ۱۳۴۲ و چهار روز پس از تولدش از دنیا رفت. در سال ۱۳۵۵ نیز دختر اولش، لاله، در بیست سالگی در رودخانه کرج غرق شد و پدر را داغ دار کرد.

م.امیدثلث قرن پیش، در چهارم شهریور، ۱۳۶۹، در تهران درگذشت و پیکرش در جوار آرامگاه فردوسی در توس به خاک سپرده شد.



از مهربانی کرد و به ما آموخت نگرهبانی از خانواده نیازمند از خودگذشتگی است.

برای بدرقه‌اش روز دوشنبه ۱۵دی ماه ساعت ۱۰:۳۰



روزگار گریبانش را رها نکرد و داغ فرزند (لاله) دید، همیشه امیدوار و پرتلاش بود و برای ما و اخوان خانه را تبدیل به محیطی امن، آسوده و سرشار



بنا به اعلام خانواده مهدی اخوان ثالث، ایران اخوان ثالث، همسر این شاعر نامدار از دنیا رفت. در اطلاعیه‌ای که شانزدهم دی در صفحه رسمی خانواده مهدی اخوان ثالث در فضای مجازی منتشر شده، آمده است: «مادرگرامی‌مان، ایران اخوان ثالث، از رنج تن‌رها و همنشین و یار و همراه همسرش، مهدی اخوان ثالث، شد. می‌گویند پشت هر مرد بزرگی زنی بزرگ ایستاده است. در زندگی پدرمان، زنده یاد مهدی اخوان ثالث، مادرمان، ایران، همان زن بزرگی است که سال‌ها همراه و یاور پدر بود، چراغ خانه‌ماز وجود «ایران» روشن بود. مادر، ایران اخوان ثالث، با مهری سرشار، صبری ستودنی و تدبیری خردمندانه، مایه امید، پشت‌گرمی و ستون زندگی خانواده و پدر بود. با اینکه دست بی‌رحم گرفتاری‌ها و نامهربانی‌های